

## ( مرحمان عاشق )

شہرہای زخمی تیر باران شدہ

در ذہن تاریخ

یاد درد های خود را

زندہ می سازند

خاک های سوخته و آگندہ از بوی لاشہ ہا

دوبارہ بہ رُستن و رویدن

فکرمی کنند

و دشت های خون آلود

از تپہ های عریان و درہ ہا

نام تمام شقایق های عاشق را

می پرسند

کوه ہا با صلابت خاراین

بہ صبوران بیابان

بشارت بازگشت مردان را



می دهند

مبارزانی که کارنامه های شان

پشت نامردان را

می لرزاند

دهکده ها

سرود روستاییان را

می خوانند

ای دلاوران دوران ساز!

ای تیزتک سواران بلند بالا !

تاکی سرزمین ما مدفن آرزوها

باشد ؟

تاکی دریا ها

امواج تلخ انتظار را

پذیرا شوند ؟

تاکی هوا

از نفس زهرآگین کرگس و خفاش

مسموم گردد ؟

کی باز خواهید گشت ؟



با یک تحرک نجیبانه

پای در رکاب کنید

که تمام سرزمین من

نام تانرا می خوانند

زودتر بیایید

که گوش زمین و زمان

تشنه شنیدن صدای ستوران

شماست



مبادا دیر بیایید

و شهیه اسپ تان در بیستون

بماند

من می ترسم

از توطئه ناکسان

مادر گُشان تاریخ

که درفاصله کوتاه

تا آمدن تان باز

چادر مادر تانرا برای بیگانه

بفروشند

و بر فرق باور پدرتان

میخ تزویر بکوبند

خواهرانت را

در قربانگاه شهوت دیوانگان

شکم بدرند

و برادرانت را

گوشت دم توپ

بسازند

مردان عاشق !

حامیان سرزمین من

و اصالت آدمیت

زودتر بیایید

بیایید و باز از نو

تاریخ حماسه را برای آریاتای کبیر

بنویسید

ناتور رحمانی

